

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی

عنوان پایان نامه :

بررسی و تحلیل اسطوره خورشید بر پایه خورشید یشث اوستا

نگارش: مهدیه نوشاد

استاد راهنما: جناب آقای دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور

استاد مشاور: جناب آقای دکتر مجتبی منشی زاده

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

رشته: فرهنگ و زبانهای باستانی

دی ماه ۱۳۸۹

برگه گرد آوری اطلاعات پایان نامه ها

دانشگاه علامه طباطبائی

فرم اطلاعات پایان نامه دانشجویان دوره های تحصیلات تکمیلی

کد رهگیری که اطلاعات دانشجو بآن کد در سایت پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ثبت شده است : ۲۰۳۴۳۵۳

نام و نام خانوادگی: مهدیه نوشاد کد ملی: ۴-۱۶۵۳۰۳-۲۴۱ شماره دانشجویی: ۸۷۱۹۰۰۲۱۴ نام دانشکده: ادبیات فارسی و زبانهای خارجی

رشته تحصیلی: فرهنگ و زبانهای باستانی مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد گروه آموزشی: زبان شناسی

تاریخ دفاع: ۱۳۸۹/۱۱/۰۹ Email دانشجو: mahdieh.noshad@gmail.com

نام استاد راهنما: آقای دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور نام استاد مشاور: آقای دکتر مجتبی منشی زاده

مشخصات ظاهری پایان نامه:

فایلهای همراه:

موضوع اصلی پایان نامه: بررسی و تحلیل اسطوره خورشید بر پایه خورشید یشث اوستا

کلید واژه پایان نامه: (به زبان فارسی) یشث ها، میترائیسم، خورشید.

کلید واژه پایان نامه: (به زبان انگلیسی) Yašts, Mitraism, Xwaršid

به زبان فارسی: بررسی و تحلیل اسطوره خورشید بر پایه خورشید یشث اوستا

عنوان پایان نامه:

به زبان انگلیسی: Survey And Analysis Of Xwaršid Myth Based On Avesta Xwaršid Yašt

چکیده:

Name: Mahdieh

Last Name: Noshad

Title:

Indicative Abstract:

Infomative Abstract:

Supervisor: Name: Abolqassem

Last Name: Esmailpour

Advisor: Name: Mojtaba

Last Name: Monshizadeh

نام و نام خانوادگی معاون آموزشی و تحصیلات تکمیلی / رئیس دانشکده

نام و نام خانوادگی استاد راهنما: آقای دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور

صفحه تصویب پایان نامه

کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبائی

عنوان: بررسی و تحلیل اسطوره خورشید بر پایه خورشید یشت اوستا

نویسنده: مهدیه نوشاد

استاد مشاور: آقای دکتر مجتبی منشی زاده

استاد راهنما: آقای دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور

سال تحصیلی: ۱۳۸۹

مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد

دانشکده: ادبیات فارسی و زبانهای خارجی

نام دانشگاه: علامه طباطبائی

محل تحصیل: تهران

گروه آموزشی: زبان شناسی

تعداد صفحات: ۹۲

کلید واژه ها به زبان فارسی: یشت ها، میترائیسم، خورشید

کلید واژه ها به زبان انگلیسی: Yašts, Mithraism, Xwaršid

چکیده

الف. موضوع و طرح مسئله (اهمیت موضوع و هدف): در این رساله سعی بر آن است که به شناخت و بررسی اسطوره خورشید بر اساس خورشید یشت پرداخته شود ، ابتدا به شناخت ریشه ای اسطوره خورشید در اساطیر آریایی می پردازیم سپس به بیان ویژگیهای میترا پرداخته می شود و در مرحله بعد مقایسه ای میان اسطوره خورشید و مهر صورت می پذیرد . بر اساس برخی یادداشتها میترا (مهر) بعدها دارای تمامی ویژگیهای خورشید شده است و از خورشید با عنوان مهر یاد شده و آن دو یکی دانسته شده اند که بنظر نگارنده اختلافات بسیاری میان اسطوره خورشید و میترا ایزد ایرانیان باستان می باشد . در آخرین مرحله ویژگی های شمش ، خدای خورشید بین النهرین بیان می شود و به بررسی شباهت ها و اختلاف های میان شمش در بین النهرین و خورشید در اوستا می پردازیم .

ب. مبانی نظری شامل مرور مختصری از منابع ، چارچوب نظری و پرسشها و فرضیه ها:

سئوالات تحقیق :

- ۱- اسطوره خورشید در خورشید یشت اوستا چه ویژگی هایی دارد؟
- ۲- اسطوره خورشید با میترا ایزد باستانی هند و ایرانیان تا چه اندازه مرتبط است؟
- ۳- اسطوره خورشید در خورشید یشت اوستا با اسطوره خورشید در اساطیر بین النهرین چه مشترکاتی دارد؟

فرضیه ها :

- ۱- اسطوره خورشید ریشه در اساطیر آریایی دارد .
- ۲- اسطوره خورشید در توصیف و توجیه ویژگی های میترا است .
- ۳- خورشید توصیف شده در اوستا با شمش ایزد خورشید در اساطیر بین النهرین کارکرد و وجوه مشترک دارد.

پ. روش تحقیق شامل تعریف مفاهیم ، روش تحقیق ، جامعه مورد تحقیق ، نمونه گیری و روش های نمونه گیری ، ابزار اندازه گیری ، نحوه اجرای آن ، شیوه گردآوری و تجزیه و تحلیل داده ها:

اهداف پژوهش :

از آنجائیکه در بسیاری از کتابها اشتباهاً^۱ از خورشید با عنوان مهر یاد شده است و بعدها کلیه صفات مهر به خورشید نسبت داده شده است در این پژوهش سعی شده است تا با بیان ویژگیهای هر یک از اینها بصورت مجزا به تفکیک ویژگیهای هر یک از این دو و تمایز موجود میان آنها پرداخته شود چرا که اگر این دو یکی بودند هر یک دارای یشت ی جدا بودند البته روزهای متفاوتی برای این دو نامگذاری شده است.

روش شناسی :

در این پژوهش روش کار بصورت توصیفی- تحلیلی اختیار شده است و نحوه گردآوری اطلاعات و داده ها بصورت کتابخانه ای می باشد .

سوابق و پیشینه تحقیق :

طی بررسی های اولیه نگارنده ترجمه هایی درباره اوستا به زبان فارسی توسط ابراهیم پورداوود در کتاب **یشتها و ترجمه اوستا دکتر جلیل دوستخواه** صورت گرفته است و پیش از این پژوهش هایی پیرامون مهر انجام شده است اما میزان تمایزها و شباهتهای موجود میان مهر و خورشید و اساطیر بین النهرینی بصورت کامل ، مجزا و دقیق بیان نشده است . بسیاری از ایرانشناسان غربی مانند **کلنز ، وسترگارد و کانگا** در ترجمه متون اوستایی خود متن خورشید یشت را مورد بررسی و تحلیل قرار داده اند .
صحت اطلاعات مندرج در این فرم بر اساس محتوای پایان نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی می نمایم.

نام استاد راهنما: آقای دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور

سمت علمی: دکتری

نام دانشکده: علامه طباطبائی

رئیس کتابخانه:

تشکر

با عرض تشکر و قدردانی فراوان از جناب آقای دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور به دلیل زحمات بی دریغ و صبوری های ایشان

و با سپاس از جناب آقای دکتر منشی زاده و جناب آقای دکتر دبیر مقدم.

و ضمن تشکر از زحمات جناب آقای دکتر ایزدی.

این برگ سبز را پیشکش می کنم به وسعت بی انتهای مهربانیها و لبخندها :

پدر بزرگوار و مادر عزیزم

به حرمت عشق ها و امید ها و به پاس همقدم شدن در سخت و آسان روزهایی
که گذشت و با سپاس از یک دل شدن هایشان با تمام دلتنگی ها و دلخوشی
هایم .

امید که سهم نا چیزی از محبت های بی دریغشان را ارج نهاده باشم.

چکیده

یشت ها سرودها و نیایش هایی است برای ایزدان بزرگ زرتشتی که عمدتاً متعلق به دوران هند و ایرانی و پیش از زرتشت اند و پرستش آنان میان ایرانیان و هندیان باستان مرسوم بوده است، اما نگارش آن متاخر تر از گاهان است از جمله این ایزدان میتره ایزد پیمان و میثاق، خدای نور آسمانی و دارنده دشتهای فراخ است. مهر ایزد جنگ و جنگاوری است.

یک سلسله شباهت همگانی در اساطیر جهان وجود دارد؛ یعنی همه اقوام کهن و باستانی جهان مثل ایران، مصر، چین، بین النهرین، هند، یونان... یک سری رویاها و احساسات مشترک داشته اند؛ مثلاً همه آنها نسبت به خورشید و ماه عکس العمل نشان داده اند و برای هر دوی آنها اسطوره هایی دارند.

خورشید، نماد آفرینندگی، قانون طبیعت، آتش، آگاهی، تفکر، روشنگری، عقل، بینش معنوی، پدر(معمولاً ماه و زمین نماد مادر و مادینگی اند و خورشید پدر است، اما در برخی جوامع بر عکس است)، گذر زمان، حیات خورشید، در حال طلوع نماد تولد، آفرینش و روشنگری است؛ خورشید در حال غروب نمودگار مرگ است.

میترا سفیدی پیش از خورشید است و بعدها او را با خورشید اشتباه گرفتند. در سنت زرتشتی این خدای بزرگ آسمانی است، ولی پیش از زرتشت به مقام پایین تری تنزل می کند که کار داوری را انجام می دهد و در کنار ایزد رشن با ترازوی عدالت خوبیها و بدیهای مردمان را اندازه می گیرد.

مهر و خورشید یکی نیستند، مهر تنها فرشته فروغ و روشنایی است. در اسطوره ای میتراپی آمده است که میترا با خورشید زور آزمایی می کند اما خورشید در این نبرد می باز دو میترا پیروز می شود. دست راست خود را به سویش دراز می کند (بیعت خورشید با میترا) که در سنت زورخانه ای باقی مانده است.

کلید واژه: یشت ها، میترائیسم، خورشید.

فهرست مطالب

چکیده

مقدمه	۱
اساطیر ایزدان و باشندگان متعال	۵
اسطوره ایرانی	۵
اسطوره چیست؟	۵
بررسی و نقش اسطوره	۷
نگاهی به چند اسطوره	۸
رابطه بین طبیعت و اسطوره	۸
اسطوره و معنا	۹
مشخصات اسطوره ها	۹
تقدس خورشید در میان اقوام مختلف	۱۳
بیان مسئله (اهمیت و ضرورت تحقیق)	۱۴
سئوالات تحقیق	۱۴
فرضیه ها	۱۴
اهداف پژوهش	۱۵
روش شناسی	۱۵
سوابق و پیشینه تحقیق	۱۵
تعریف مفاهیم و واژگان اختصاصی طرح	۱۵
فصل اول : بیان ویژگی های خورشید بر اساس خورشید یشت اوستا	۱۷
خورشید یشت	۲۱

- ۲۴..... خدای خورشید (سوریا)
- ۲۵..... صفات ظاهری سوریا
- ۲۵..... نام های خورشید
- ۲۶..... نمادهای خورشید
- ۲۶..... نمادهای سوریا
- ۲۷..... چند نمونه ار آثار به جای مانده از نقش خدای خورشید

فصل دوم : بیان ویژگی های میترا بر اساس مهر یشت اوستا

- ۳۳..... اشتقاق نامواژه میتره
- ۳۴..... شکل ها و معانی گوناگون میترا.....
- ۳۶..... مهر در ایران و خاور ایران
- ۳۷..... (ب) در هندوستان
- ۳۹..... (پ) در ارمنستان
- ۳۹..... میتره در اوستا
- ۴۰..... میترا(مهر)در ریگ ودا(کتاب مقدس هندوان).....
- ۴۰..... میتره در گاهان
- ۴۱..... میتره در یشت ها
- ۴۲..... دیدگاه گرشویچ درباره خویشکاری مهر
- ۴۵..... مدرکی درباره میتره ایرانی
- ۴۶..... همراهان مهر
- ۴۹..... میتره در یسنه(وندیداد)
- ۵۱.....

۵۲.....	میتره در ویسپرد(خرده اوستا)
۵۲.....	ایزد مهر در نوشته های پهلوی(مهر در دوره اشکانی)
۵۳.....	مهر ایزد در اساطیر مانوی
۵۴.....	مهر در متون پهلوی ساسانی
۵۸.....	تحلیل شخصیت میتره - ورونه.....
۵۹.....	تحلیل ویژگی های میترا بر اساس مهر یشت اوستا.....
۶۳.....	نقش گاو در اسطوره ها و باورهای ایرانی
۶۵.....	گریده ای از آوانویسی مهر یشت بر اساس کتاب رایشلت.....
۷۱.....	فصل سوم : مقایسه تطبیقی مهر با خورشید
۷۵.....	صلیب پارسی.....
۷۸.....	ساختار اساطیری و نمادهای آئین های خورشید پرستی مار
۸۰.....	مراسم قربانی و نمادهای خورشیدی و جانوری
۸۱.....	مراسم عبادت و نیایش های خورشیدی
۸۱.....	" هور - خشتته.....
۸۴.....	دایره در هنر بین النهرین و ایران
۸۵.....	نتیجه گیری
۸۸.....	نمادهای خورشید پرستی
۸۸.....	نمادهای میتراپی
۸۸.....	آتش و خورشید
۹۰.....	کتابنامه.....
۹۲.....	چکیده انگلیسی.....

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.

مقدمه

گاه انسان خود اسطوره شد و گاه اسطوره‌ها را لمس و تجربه کرد، آنها را ساخت و آفرید. اسطوره‌ها به مانند موجوداتی با قابلیت‌های متفاوت بودند که در ذهن و درون آدمی نفس می‌کشیدند و بارور شدن را می‌طلبیدند. فقط باید دستی و توانی می‌بود تا آنها را بی‌رورد و به شکلی دلخواه و ایده‌آل بسازد. این بود که واقعیت و تخیل و رمز، به آفریدن چهره‌هایی پرداختند که هر یک از آنها با یکی از ابعاد وجودی انسان در ارتباط بود. اندک‌اندک اسطوره با مذهب پیوند خورد، با تأملات فلسفی درآمیخت، با خدا و انسان یکی شد، از زمان خروج کرد، به غیب و سحر و جادو مسلح گشت و قدرتی یافت لایتناهی... و چنین شد که در نگاه و تخیل اسطوره‌ساز، چهره‌هایی ظهور کردند که پا در زمین داشتند و سر بر آسمان می‌ساییدند. چهره‌هایی که چون خدایان تبعیدی در این خاکدان زمین آواره و سرگردان می‌زیستند. خدایانی که بار رسالتی گران بر دوشهایشان سنگینی می‌کرد و با وجود قدرتهایی شگرف، چهره‌های انسانی‌شان، آنها را محبوس و اسیر زمین می‌ساخت. باید گفت بشر به هر واقعیتی که می‌توانست پرده‌ای از ابهام داشته باشد، رنگ و بویی شاعرانه و اساطیری زده است، تا برای خود توجیهی بیابد و دنیای خود و هستی را به گونه‌ای تفسیر کند. اما اینکه ظهور خدایان می‌توانسته از این سو، یعنی مخلوق انسان باشد یا از سوی دیگر، یعنی از سوی نیرویی ماورای ذهن و توان و خواست وی، نیرویی که درصدد تماس با انسان بوده است، بی‌شک نمی‌توان گفت که همه اسطوره‌ها موجودات قدسی و مینوی‌اند، یا همه راست و واقعی و یا همه دروغ. نمی‌توان گفت که اسطوره‌ها موجوداتی الهی، مافوق طبیعی، آسمانی یا اختری و کوكبی‌اند و یا فقط زمینی.

اسطوره‌ها می‌توانند تاریخی باشند، اما ساخته و پرداخته ذهن، می‌توانند زمینی باشند با قدرتی آسمانی، می‌توانند قدسی باشند، اما محبوس در تقدیر و سرنوشت بشری. می‌توانند واقعی باشند اما با ماهیتی ماورایی و خیالی.

جنس اسطوره از جنس شعر است. لوازم و زیبایی و زشتی و بیان و شکل شعر مهم نیست، آنچه که مهم است پیامی است که آن شعر می‌تواند داشته باشد، پیامهای یکسانی که به شیوه‌های گوناگون بیان می‌شود. اسطوره از جنس رمز است، تلمیح است. مافوق است. از جنس عبرت و بیداری است. آرمان‌زا و آرمان‌نماست. اگر افسانه‌ها و قصه‌ها برای خوابیدن است، اسطوره‌ها برای بیداری‌اند، اگر در واقع اشیا و موجودات برای بهره‌وری و تملک‌اند، در اسطوره‌ها دارای قداست و منشأ آگاهی و تنبهند اگر افسانه‌ها و قصه‌ها برای خوابیدن است، اسطوره‌ها برای بیداری‌اند، اگر در واقع اشیا و موجودات برای بهره‌وری و تملک‌اند، در اسطوره‌ها دارای قداست و منشأ آگاهی و تنبهند.

اسطوره از دیدگاه‌های مختلف مفهوم خاص خویش را می‌یابد و به این دلیل است که تعریف اسطوره در کاربردهای گوناگون متفاوت است. فریزر^۱ و تایلر^۲ اسطوره را حاصل تلاش انسان ابتدایی برای شناخت جهان می‌بیند اما از دید براون این گونه از شناخت با «ذهن پیش منطقی» انسان آغازین پیوند دارد.

۱. Frizer

۲. Tayleir.

از دید مولر^۱ اسطوره گونه‌ی تبدیل مفاهیم استعاری به شبه واقعی است. استروس^۲ در نظریه ساختارگرایی خود اسطوره را لایه ژرف و اندیشه انسانی می‌داند و از دید او معنی هر اسطوره بر اساس شکل آن تغییر می‌یابد و بدین سان معنی اسطوره چند لایه و در هر زمان معنی خاص خود را می‌یابد و نزد هر فرد و در هر جامعه برداشت‌های متفاوتی از آن وجود دارد. در روان‌شناسی اسطوره‌ها بازتاب سرشت آدمی است و همه نیازها و آرزوها و بیم‌های انسان را در خود دارند. اسطوره‌های آفرینش نیاز خواستگاهی انسان را بر آورده می‌سازند. اسطوره‌های بارداری پاسخگوی نیاز به بقا و تدام و ثبات اقتصادی است. اسطوره‌های قهرمانی در جهت الگو آفرینی است و ... (الیاده، ۱۳۷۲: ۲۵ - ۲۷)

اسطوره خود زبانی است برای حقایق، حقایق درونی بشر و حقایق برون از توان و تخیل بشر. وقتی حقایق شکل و تصویر می‌پذیرد، اساطیر چهره می‌نمایند و با تاریخ عجین می‌شوند. همان‌گونه که لباسها، نقاشیها، حجاریها، تاریخ و سرنوشت هر مرز و بومی از هم متفاوت‌اند، اسطوره‌ها نیز در هر سرزمینی شکل و صفات خاص خود را دارند. جغرافیا، زبان، رنگ پوست، فرهنگ، تاریخ، شیوه و روش زندگی، آداب و تجربیات، مذهب، سنت، اخلاق ... هر جامعه‌ای را به شکل خاص خود در آورده است. چهره و ویژگی اساطیر نیز تابع این ویژگیها و عوامل است. بنابراین شکل و گونه‌ی هر اسطوره‌ای شکلی از فرهنگ و اعتقاد و قصه‌ها و افسانه‌ها و روح و تاریخ آن جامعه را دارد. هر قدر فرهنگها، عقاید، آرزوها، ارزشها، دیدگاهها و شخصیت‌های آرمانی به هم نزدیکتر باشند، اسطوره‌ها به هم مشابه‌ترند و هر چه این مقولات یعنی فرهنگ و عقاید و آرمانها و زبانها قوی‌تر باشند، اسطوره‌ها قدرتمند، جاودان‌تر و قابل فهم‌ترند. اصل و گوهر اسطوره‌ها یکی است. تنها شکل و توضیح و تفسیر آن متفاوت است. خیر و نیکی، شر و فساد، حماقت و ابله‌ی، ظالم و مظلوم، ظلمت و روشنایی، فریبکار و فریب‌خورده، انسان، خدا، شیطان، اشیا، آن‌گاه که تن به واقعیت و مادیت می‌سایند، اسطوره‌ها را می‌سازند و در زمان و مکان جاری می‌شوند. اسطوره‌ها می‌توانند مظهر و سمبل شخصیت‌هایی باشند که آدمی به رمز آنها را تصویر می‌کند. شخصیت‌هایی که گاه آمیخته از دو نیروی متفاوت و متناقض‌اند، گاه آمیخته از چندین نیرو و گاه سمبل یک نیروی خاص. بینش اساطیری و رمز و راز مضمحل در آنها، با اصول متعارف عقلانی همخوانی و همسانی ندارد. به هر صورت انسان موجودی است کنجکاو و دقیق، رمزآفرین و جست‌وجوگر، مشوق، معنی‌ساز، ماجراجو، برتری‌طلب، حقیقت‌خواه، هنرمند و مسلح به ابزاری چون تخیل، احساس، فکر، عقل، هوش، شهوت، ترس، نفرت، عشق، حکمت، خواب، مذهب و سنت ... و در رویارویی با دنیای شگرف و لایتناهی و بی‌حد و مرز، دنیایی پر از شناخته‌ها و ناشناخته‌ها، ظاهر و پنهان، کشف و شهود و اسرار و نهانی‌ها ... وقتی که این نیروها با هم می‌آمیزند، معجون اساطیر را می‌سازند. وقتی پرنده‌ای می‌پرد، جغدی آواز می‌خواند، قویی در رودخانه شنا می‌کند، درختی پیر و متروک می‌شود، برگی می‌افتد، همه حوادث طبیعی و انسانی، رنگ و بویی اسطوره‌ای می‌گیرند و هر نگاهی به گونه‌ای تفسیر می‌کند...

یکی از علل پیدایش اساطیر، گریز بشر از قبول گناه، پذیرش و تسلیم وی در مقابل قدرتهای مرموزی است که درصدد انهدام و نابودی وی‌اند. قدرتها و دستهایی که بی‌اختیار او عمل می‌کنند، رقم می‌زنند و بر سرنوشت بشر حاکم‌اند. یکی از خصیصه‌های بارز این گونه اساطیر، ماورایی بودن آنان است. موجوداتی که از فضاها دور دست با قدرتهای فوق بشری عمل می‌کنند. با این حال چون اساطیر ساخته دست بشرند، مرگ آنان نیز به

۱. Moler

۲. Asterous

گونه‌ای رمزآمیز و عجیب به دست بشر ابداع و طراحی شده است. چنان که هر یک به شیوه‌ای خاص، که باید به وسیله دشمن کشف و فهمیده شود، می‌میرند و یا به ابدیت می‌پیوندند. اسطوره‌ها برخلاف افسانه و قصه که مشتمل بر ماجرای است که آغاز و پایانی دارد و پی‌آمدی بر آن مترتب نیست، مانند قوانین و پدیده‌های تغییرنیافتنی و انکارناپذیر طبیعت، پدیده‌هایی که از آغاز ظهور انسان تا به امروز و تا ابد، در بطن و متن هستی جاری و ساری‌اند، عمل می‌کنند. چنان که اسطوره‌ها می‌توانند تبیین و تفسیر قوانین و پدیده‌های حاکم بر طبیعت هستی و طبیعت بشری باشند و آنان که از مذهب نیز می‌گیرند نمی‌توانند منکر حاکمیت این قوانین و پدیده‌ها و پی‌آمدهای لایزال آنها باشند. اگرچه عکس این تعریف را پذیرفته‌اند که اساطیر به جای آنکه تبیین و توحید طبیعت باشند، توصیف و تعریف مافوق طبیعت‌اند. زیرا میان طبیعی و مافوق طبیعی مرزی نیست و دنیوی و دینی در یکدیگر تداخل سری دارند و از هم بهره‌مندند.

دو خصیصه بارز قهرمانان اسطوره‌ای یکی آن است که اغلب آنها از نسل و نژاد خدایان‌اند و یا پادشاهان. این قهرمانان نه از تخمه و تبار پست و زبون‌اند و نه از خانواده‌های فقیر و بی‌اصل و نسب و گم‌نام. و دیگر آنکه اغلب خود بنیان‌گذار و مؤسس تمدن‌اند و انسانیت و مدنیت، حق و دینی عظیم نسبت به آنان احساس می‌کند. بدین‌گونه است که ناچار اساطیر به تاریخ می‌پیوندند و سرنوشت و سرگذشتشان با وقایع تاریخی گره می‌خورد. تاریخی که دیگر نمی‌توان آن را انکار کرد، حذف نمود و از خاطره‌ها زدود. زیرا در اصل اسطوره، پیش از آنکه اندیشیده و بیان شود، احساس و تجربه شده است و وجدان بشری آن را دریافته است و از آن بهره گرفته است.

با این حال بیان این نکته ضروری است که اگرچه اساطیر با تاریخ عجین شده‌اند و گسستن آنها از تاریخ امری ناممکن است، اما باز به تعبیری مجرد از زمان و مکان‌اند و به عبارتی تعلق به زمان و مکان خاصی ندارند و این امر ناشی از خواست انسان به تحقق و تجربه کردن ابدیت و جاودانگی و زیستن با آن در این جهان خاکی است. جاودانگی‌ای که همواره یادآور این است که انسان وجود دارد، خود را گم نمی‌کند و از یاد نمی‌برد. یادآور اینکه انسان همواره بوده است و هست و خواهد بود و همیشه مربوط و متعلق به وجود و هستی است. وجود اساطیر نشانگر و مبرهن این امر است که بشر نمی‌تواند بدون روح و معنی، ارزش، ایده‌آل و بدون توجه خود و هستی به زندگی ادامه دهد و باید خود را به چیزی بیاویزد، روی چیزی بایستد. بر چیزی تکیه کند. اصلاً انسان یله و رها واقعیت ندارد.

چرا در فرهنگ اساطیر، اشیاء و عناصر طبیعی دارای قداست‌اند و قهرمانان دارای صفات و شخصیتی ماورایی و غیر واقعی؟

بی‌شک حس و بینش مذهبی و ماورایی در ظهور و پیدایش اساطیر نقش بارز و انکارناپذیری دارد. همین که انسان به خلقت خویش، کائنات، اشیا و طبیعت اندیشیده و به تفسیر و بیان آنها از دیدگاه خود پرداخته و برای آنها معنی و مفهومی قائل شده، نشان‌دهنده این است که آن حس مذهبی در او وجود داشته و در او تعبیه شده است.

وقتی وحی نازل شد، وقتی ارتباط انسان با خالق برقرار و حاصل گشت، دیگر انسان گوینده و مفسر هستی نبود، بلکه از آن سو گوینده‌ای بود که هستی را آن چنان که هست بیان و تفسیر می‌کرد. بنابراین از نگاه یک انسان مذهبی، آب، آتش، خاک، انسان، کاینات، اشیا، مکانها و چهره‌ها... رنگ و بویی دیگر می‌یافت. قهرمان مذهبی دیگر خیالی و ساخته و پرداخته ذهن آدمی نبود، نه در شکل و نه در ماهیت، بلکه همه آنها

واقعی بودند. بی‌هیچ شک و تردیدی. اگرچه پس از اندکی این قهرمانان رنگ و رویی اساطیری می‌گرفتند و حتی از ارزش و جایگاهی فراتر از اساطیر برخوردار می‌شدند.

بنابراین نطفهٔ اساطیر، با ظهور و پیدایش آفرینش بسته و منعقد شده است و بینش خلاقیت و تفکر در چگونگی آغاز هستی و خلق شدن و صورت و نقش بستن هستی به بیان اساطیری می‌بایست منشعب و برخاسته از تفکر مذهبی باشد. اگرچه مذهب و اسطوره دو مقولهٔ جدا از هم‌اند و غالباً ظهور اسطوره را از نظر قدمت مقدم بر مذهب می‌انگارند. زیرا ظهور پدیدهٔ مذهب به وحی و القای آن از سوی موجودی دیگر نسبت داده شده است و چیزی است منفک از خواست و ارادهٔ بشر... و ظهور اساطیر استنباطی است که انسان مذهبی یا غیر مذهبی می‌تواند از هستی و خلاقیت داشته باشد.

جست‌وجو در احوال ستارگان، غیب‌گویی، سحر و جادوگری، تعبیر خواب، پیشگویی، قرآن سرنوشت‌ساز ستارگان، شفابخشیهایی معجزه‌آسای گیاهان افسانه‌ای، تولدها و لشکرکشیها، سفرها، جنگها، موجودات غیر انسانی، انسانهای عوالم دست‌نیافته... در قصه‌های اساطیری مقام و جایگاهی سرنوشت‌ساز دارند. در دنیای اساطیری آدمی انگار در هر قدم و در هر لحظه می‌تواند از دنیای محسوس قدم به عالم غیر محسوس و دنیای موجودات و قوای جادویی بگذارد و گاه هر چیز ممکن تبدیل به ناممکن و هر امر ناممکن امری بدیهی و عینی به شمار آید.

آگاهی یافتن از دنیا و چهره‌های اساطیری اگرچه کلید و راه‌حل مشکلات و معضلات کنونی نیست، اما می‌تواند وسیله‌ای باشد در بهتر فهمیدن و شناختن تمدنها و جوامع مختلف و افکار و آرزوها و آرمانهای آنان و یافتن زبانی برای ارتباط بیشتر با آنان و استحکام هر چه بیشتر این ارتباط و شاید در نهایت راهی برای بهتر اندیشیدن. (آقاراده، احیا؛ «پیدایش اسطوره»؛ ۲-۴)

اساطیر سرزمین‌ها و دوره‌های گوناگون در بر دارنده اعتقاد به نیروهای فرا طبیعی است. می‌توان گفت این نیروها با انسان‌های زنده هم متفاوت و هم از آن‌ها برتراند و چه بطور مستقیم یا به واسطه پدیده‌های طبیعی، تاثیر مطلوب یا زیان بخش بر آنها می‌گذارند. (اسماعیل پور، ۱۳۸۷: ۲۵)

از دیر باز اسطوره از دیدگاههای متفاوت مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است هر کسی فراخور پندار خویش تعریفی ارائه نموده است. بنابر این در این علم مکتب‌های مختلفی بصورت شاخه‌های گوناگون بوجود آمده‌اند که یکی از آن‌ها بصورت مثال بیان می‌شود، اسطوره‌شناس تطبیقی چون ماکس مولر «اسطوره را به مثابه زبان تصویری بدوی پدیده‌های طبیعی، نیروهای زمینی و جوی و نیز جلوه‌ای از نیروهای زمینی می‌پنداشتند.

در تقسیم بندی اسطوره به لحاظ کارکرد اساطیری آیینی، بنیاد، کیش، شخصیت و جهان بینی پس از مرگ، از یکدیگر تفکیک و تعریف شده‌اند. درک مفهوم و جوهر مادی، علیت، زمان و مکان در بینش اساطیری نیز مورد بحث قرار گرفته و به تفاوت‌های شناخت علمی و اسطوره‌ای هم پرداخته شده است. در اسطوره، زمان تاریخی نیست بلکه زمانی ازلی و ابدی در آن جریان دارد. در واقع، اسطوره بی‌زمان و بی‌مکان است. انسان با روایت اسطوره و اجرای آیین‌ها و مناسک، زمان گیتیانه را فراموش می‌کند تا به جهان معنوی بازگردد. مکان اساطیری نیز بنیادی ازلی دارد. معابد مینویی‌اند و تقدس دارند. مکان اساطیری ممکن است در آسمان، در نور، در خورشید، ماه، ستارگان یا در ژرفای دریا باشد که فضایی قدسی و مینوی است. پس انسان با روایت اسطوره می‌تواند خود را به کهکشانی رنگین و رویایی دراندازد و به گونه شهودی، مکانها و فضاهای زیبا

را در ذهن خویش ترسیم کند. ترسیمی نماد گونه که به هزار رنگ قابل توجه است. زمان اساطیری اقوام بدوی نیز دایره وار و تجدید پذیر است و به شکل «اکنون ابدی» آشکار می گردد. (همان، ۱۳۸۷: ۲۳)

اساطیر ایزدان و باشندگان متعال

یکی از رایج ترین نمونه های اساطیر در جهان اسطوره ای مربوط به هویت زندگی ایزدان آسمانی است. این اسطوره ها بیشتر از یک ایزد برتر و متعال سخن می گویند که در رأس ایزدان است و جایگاهی برتر دارد. مثل **زئوس/ژوپیتر** خدای خدایان، **انکی/مردوک**، شهریار ایزدان و غیره. در ایران اهوره مزدا در رأس امشاسپندان و ایزدان قرار دارد. میترا نیز به نوعی همپایه اوست. در اساطیر مانوی، پدربزرگی یا زروان در رأس ایزدان است. در اساطیر هند، ورونه، ویشنو و شیوا از خدایان برترند. ایزد آسمان در بیشتر اسطوره های جهان قداستی ویژه و پایگاهی بلند دارد و آرمانی جهانی است. ایزدان برتر معمولاً آفریننده جهان بنیانگذار گیتی و قانونگذار و برکت بخش اند. پس از آن، ایزد خورشید، ماه، ستارگان، ایزدان توفان، باران، تندر و آذرخش اند که همه مظاهر طبیعت و برکت بخشی اند. (همان: ۱۳۸)

اسطوره ایرانی

تمدن های بزرگ نظیر ایران همواره آوردگاه و مخزن گرانبهای اساطیر بسیاری بوده اند که جای تحقیق و تتبع فراوان دارند و البته عمر اسطوره شناسی در ایران حتی به نیم قرن هم نمی رسد؛ جوان است و نوپا و رو به سوی آینده ای روشن تر با قدمتی کهن تر و دیر پاتر.

اسطوره چیست ؟

ساده ترین تعریفش این است که اسطوره بیانی است نمادین و سمبلیک و اسطوره یک روایت است. حالا این روایت می تواند نوشتاری باشد که به صورت یک قصه اساطیری نقل شود و می تواند به صورت یک روایت تصویری باشد که در قالب سنگ نگاره ها و نقاشی های کهن بیان شود.

بنابراین روایت نمادین به وجود می آید تا نشان دهد که هر قومی از کجا آمده و نیز جهان آن قوم چگونه به وجود آمده است و ویژگی ها و عناصر طبیعی آن چیست و به کجا خواهد رفت. در واقع اساطیر هر قوم آفرینش، زندگی، مرگ و پایان جهان را به شکل سمبلیک و در قالب نقاشی، موسیقی و رقص های آیینی برای مردم بیان می کند؛ مثلاً مکتب روانکاوری اسطوره، مکتب جامعه شناسی اسطوره و مکتب تاریخی اسطوره، اینها دیدگاه های متفاوتی هستند. از دیدگاه پدیدار شناختی در واقع اسطوره را به شکل یک دین اولیه نگاه می کند و آنها را باور آیینی می داند؛ یعنی اسطوره ها افسانه و خرافات نیستند و کاربرد آیینی داشته اند. بنابراین تعریفی که از اسطوره بیان می شود این است که اسطوره ها حداقل در ایران از قداست بسیا بالایی برخوردار بوده اند؛ یعنی عامه مردم، اساطیر را باور داشته اند؛ مثلاً اگر می گفتند اسطوره میترا، یعنی به یک خدای خورشید اعتقاد داشتند و می گفتند که این همان میتراست که هر روز می درخشد و بدی ها را از بین می برد و نیکی ها را پاداش می دهد. پس در واقع خرد جمعی آدم ها در هر خطه و سرزمینی باعث به وجود آمدن اسطوره ها می شود.

یک سلسله شباهت همگانی در اساطیر جهان وجود دارد؛ یعنی همه اقوام کهن و باستانی جهان مثل ایران، مصر، چین، بین النهرین، هند، یونان و ... یک سری رؤیایها و احساسات مشترک داشته اند؛ مثلاً همه آنها نسبت به خورشید و ماه عکس العمل نشان داده اند و برای هر دو آنها اسطوره هایی دارند و این لزوماً به معنای تأثیر و تأثر از یکدیگر نیست؛ اما در خیلی از این موارد هم این قضیه هیچ ارتباطی به تمدن های دیگر ندارد؛ به عنوان مثال اسطوره خورشید در مصر به نام شمس است، در برابر خدای خورشید ما که میتراست. اینها بدون هیچ گونه تاثیری از یکدیگر به وجود می آیند. مثلاً آسمان را می بینند پس به دنبال خدای آسمان می روند و به او ایمان می آورند. حالا ممکن است در بین النهرین باشد که خدای آسمان، آنو نام دارد یا ممکن است در ایران به وجود بیاید و نامش آسمان باشد که یکی از ایزدان است و هم در هند، یونان و ... جواب دوم این است که بعضی به خاطر همزیستی کنار هم مثل ایران و هندی یا ایران و بین النهرین یا مثال بهتر آن یونان و روم است که می دانیم رومی ها در خلق اساطیرشان بسیار وامدار یونان هستند.

آنچه در این جا مهم است رابطه بین طبیعت و اسطوره است. تمامی اینها و مراسمی که تبدیل به اسطوره شده اند در ارتباط با طبیعت و در جهت تکریم یا بیان قدرت آن بوده است و طبیعت توانسته علاوه بر رتبه مادی و از حیث صوری، تجلی تصور آرمانی و معنوی باشد. (اسماعیل پور، ابوالقاسم؛ «اسطوره ایرانی»؛ ۲-۳)

دکتر زرین کوب در کتاب قلمرو وجدان خود اسطوره را چنین تعریف می کند :

" اسطوره قصه گونه ای است که طی توالی نسلهای انسانی در افواه نقل می شود. منشاء پدیده های طبیعت و همچنین آیینها و عقاید موروث را به نحوی غالباً ساده لوحانه تبیین می کند. دخالت قوای مافوق طبیعت را در امور طبیعی و انسانی همراه با اسباب و پیدایش دگرگونیهایی که بر اثر این دخالتها در احوال عالم حاصل می آید، به بیان می آورد. "

" اسطوره چنان قصه ای است که ناظر به توجیه واقعیات طبیعی از طریق تبیین رابطه موهوم بین آنها با قوای (ما فوق طبیعی) منظور می شود، "

" در اسطوره دنیای عینی و ذهنی به هم می آمیزد زمان واقع عینیت خود را از دست می دهد و به زمان ذهنی تبدیل می یابد، الهه به صورت انسان در می آید و انسان قدرتهای غیر عینی را که اسطوره به حوادث مینوی ما فوق طبیعی اما مورد اعتقاد منسوب می دارد از خود نشان می دهد. ارواح مینوی عالم تاریخ و عرصه زمان عینی را اشغال می کند. " (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۴۰۴-۴۹۶)

دکتر زرین کوب اسطوره را واقعیتی ذهنی تعریف می کند که در ارتباط با دنیای عینی است به طوری که دنیای ذهنی و عینی را به هم می آمیزد. شاید به نظر بیاید که اعتقاد به اسطوره و نقش آن در زندگی مردم در قدیم بیشتر بوده است ولی به علت تعلق اسطوره به دنیای ذهنی از بین رفتن آن ساده بنظر نمی رسد و دکتر بهار در این رابطه می گوید :

" اساطیر امروز وارد فلسفه و تفکر شده اند و یک جهان تازه و وسیع تر پیدا کرده اند اینها نمرده اند بلکه نوع حیاتشان فرق کرده است. " (بهار، ۱۳۸۶: ۳۶۷)

دکتر شریعتی نیز در باره اسطوره چنین می گوید :

اساطیر دو گونه است :

یکی از قهرمانان در تاریخ است که این شخص واقعی است و فتوحاتی کرده و سپس مریض شده ومرده یا کشته شده بعد همین انسان بعد گرفته و تبدیلش کرد به یک شخصیت ماورایی یک شخصیتی از نوع شخصیت انسانهایی که باید باشد اما نیست و هیچ وقت نبوده و انسان می خواهد که باشد. یک نوع دیگر از میتولوژی یا اساطیر هست که مایه واقعی ندارد. اینها الهه ها، رب النوعها هستند.

تجربه اساطیری به مثابه نیایشی آیینی است که منظمأ باید تکرار شود. زیرا اسطوره در حکم اسوه و صورت مثالی و الگوست و بنابراین تکرارش برای آنکه اعمال آدمی « معنی » یابند ضرورت دارد و از همین رو گفته اند که « آیین اسطوره ایست بالفعل » و در واقع دوران اساطیری نوع بشر دوران تکرار است به معنی تایید مکرر همان چیزی است که بود وهست.

"میر چا الیاده نیز اسطوره را یکی از اسناد گرانبهای مهم پدیده های مذهبی و قداست می داند و می گوید: « اسطوره نقل کننده سرگذشتی قدسی و مینوی است. راوی واقعه ای است در زمان اولین، زمان شگرف بدایت همه چیز رخ داده است. به بیانی دیگر، اسطوره حکایت می کند که چگونه از دولت سر و به برکت کارهای نمایان و برجسته موجودات مافوق طبیعی، واقعیتی - چه کل واقعیت (کیهان) یا فقط جزئی از واقعیت (جزیره ای، نوع نباتی خاص، سلوک و کرداری انسانی، نهادی) - پا به عرصه وجود نهاده است. (میر جاد الیاده، ۱۳۸۶: ۱۱۲)

برای فهم پدیده مذهبی (و قداست)، هر فقره اسناد و مدارک (اساطیر، آیین ها، خدایان، خرافات و غیره) یکسان گرانبهاست. اساطیر یکی از اسناد گرانبهای فهم پدیده مذهبی و قداست است و قداست در موقعیتی تاریخی متجلی می شود وحتی شخصی ترین و متعالی ترین تجارت عرفانی متأثر از زمان تاریخی اند. (میر چاد الیاده، ۱۳۷۳: ۱۰۳)

بررسی نقش اسطوره

نقش اساطیر را در زندگی آدمی از چند دیدگاه می توان بررسی کرد :

گاهی پیدایش اساطیر نقش کارکردی داشته اند که این گونه اساطیر شاید امروزه بیشتر به افسانه شبیه باشند و کارایی لازم را نداشته باشند، اما در زمان خود نقش بسزایی داشته اند بطوریکه نسل به نسل منتقل گشته اند، زنده مانده اند و از نظر معنایی پربارتر شده اند. اما علاوه بر نقش کارکردی آنچه در حقیقت اساطیر را جاودان می سازد بعد ذهنی آن است، هر اسطوره پشتوانه ای معنوی دارد که با آن زنده مانده و ارزش می گیرد و درک این معانی بسیار ارزشمند است.

نگاهی به چند اسطوره

هر یک از مظاهر طبیعی، ایزدی ویژه خود دارند. از جمله ایزد خورشید در نزد ایرانیان **میتره**، در نزد مصریان **آمون** یا **رع**، در نزد یونانیان آپولن، در نزد سومریان و بابلیان **شمش**، در نزد هندیان **سوریه** و **سویتر** نامیده می شد. مصریان ایزد ماه را **توت**، سومریان و بابلیان **نانا/سین**، یونانیان **آرتمیس** و رومیان **دیانا** می نامیدند. همچنین آسمان در نزد ملت های مذکور به ترتیب **رع/آنو/مردوک**، **زنوس**، **ژویتر** خوانده می شد. بنابراین، در برابر هر مظهر طبیعت، یک ایزد وجود داشت. روابط این ایزدان با یکدیگر و نوع ارتباطشان با انسان، خود بازتابی از روابط اجتماعی آن جامعه بود. به قولی، تاریخ اسطوره شناسی عبارت بوده است از «فرود آوردن تدریجی ایزدان از عرش به فرش و جست و جوی ریشه توهّمات اساطیری در قلب انسان و نه در امر نظاره اختران.» (اسماعیل پور، ۱۳۸۷: ۱۹)

عقاب نماد خورشیدی است. بعضی از سرستون های تخت جمشید عقاب دارد. بازی بین گاو و عقاب، یا گاو و شیر، بازی ماه و خورشید است. وقتی گاو به دست اهریمن کشته می شود، نطفه اش به ماه می رود. شیر نماد خورشید است شیر نر با یالش در واقع خورشید تابان است. در نقوش تخت جمشید حمله شیر به گاو آمده. در آبادانا هم هست. این در واقع فایق شدن روز بر شب و پیروزی خورشید بر ماه است. با کشته شدن گاو یا ماه برکت می آید. همین طور که در اساطیر ما می آید که اهریمن گاو را می کشد این جدید است، کهنه ترش هست. در آیین میترا هست که مهر گاو را می کشد در واقع به منزله فائق شدن خورشید یا مهر است. او را می کشد تا گیاهان به وجود بیایند. (بهار، ۱۳۸۶: ۲۷۶-۲۷۵)

رابطه بین طبیعت و اسطوره :

با بررسی اساطیر این گونه به نظر می رسد که یک رابطه جدا نشدنی بین طبیعت و اسطوره وجود دارد که در این رابطه دکتر عبدالحسین زرین کوب در کتاب قلمرو وجدان خود چنین می نویسد :

ناموس طبیعت و کیهانی در واقع ستون فقرات علم الاساطیر ایرانی و نگره مزدایی است. این نظم که از آن با اصطلاح مزدایی اشه (aša) یاد می شود معادل راستی است. ولی فراتر از این معنی گستره وسیعی از نیکی ها و فضایل اخلاقی همچون درستی، عدالت، کمال، رسایی، دین داری و نظم را در بر می گیرد. ایده نظم را در برمی گیرد. ایده نظم، ملازم هر تفکر دینی است زیرا جهان را ایزدان یا خدای متعال ادیان توحیدی از آشوب نخستین ویا از عدم آفریدند. نقشی که حیات دینی اقوام در پیدایش تاریخ و دگرگونی ها ان دارد غالباً از طرح اسطوره آغاز می شود. با این وجود زمان هم که عرصه نمایش و جریان واقعیت های تاریخی است، تا آنجا که تحت سیطره حیات دینی واقع است در بسیاری موارد اسطوره تازه می آفریند، یا به جاذبه اسطوره کهنه تسلیم می شود. به هر حال حیات دینی به انسان کمک می کند تا از دغدغه زمان جاری و متحرک به آرامش یک